

شاهک

شبهه شناسی / گفت‌وگو با گفتمان‌ساز و پاسخ‌گویی

ماهنامه ویژه‌ی بویوش مطالعاتی دانشجویان و طلاب جوان

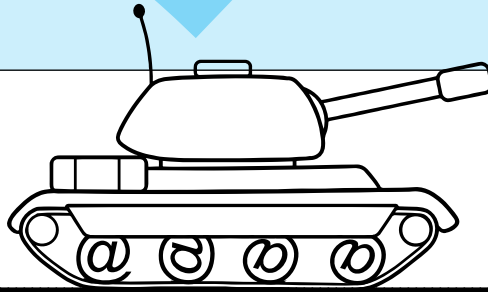
مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه)

شماره هشتم / بهمن‌ماه ۱۴۰۱

۸

۵۲ سال غارت
کلید اساسی همه قفل‌ها
مبارزه با استکبار، تا به کجا؟
راه آهن، به خرج ما و به کام دیگران

لاف‌گزار
چرا فراندوم؟
سرطان اشرافی‌گری
در این ۱۸ سال کجا بودید؟



شبهه‌روز

در این ۱۸ سال کجا بودید؟

جنگ هیبریدی چیست؟ جنگ شناختی کدام است؟ فرق این دو با هم چیست و چرا ما هر دو را همزمان با هم تجربه می‌کنیم؟

بگیرم؛ چون گوش و چشم من بسته بود. این لایه، نسل Z است.

لایه دوم، آدم‌های اهل فکر هستند؛ همان‌هایی که ما از اول با آنها دعوا داشتیم؛ همان‌هایی که هنوز در دانشگاه‌های ما، کرسی و تشکل دارند. برای ما مواجهه با اینها، باید به دنبال راه حل فکری باشیم. تشخیص و تفکیک اینها مهم است و از این زاویه، برای اینها برنامه‌ریزی کنیم. آنچه که می‌تواند بازی اینها را به هم بزند، قرار گرفتن درست در نقطه مقابل طراحی اینهاست. آنها قائل به گفت‌وگو نیستند؛ در عوض، ما قائل به گفت‌وگو هستیم. آنها دنبال قانون‌گریزی هستند؛ اما ما قانون‌گرا هستیم. آنها به دنبال اعتراض هستند؛ اما ما به دنبال آرامش هستیم. آنها به دنبال لطمه زدن به ساخت علم و کند کردن رشد علمی کشور هستند؛ اما ما به دنبال اهمیت دادن به جایگاه علم و تعالی علم در دانشگاه هستیم. از این منظر، اگر یک خانم بدحجاب، سر کلاس درس شرکت کند، در پازل ماست و در زمین بازی ما بازی می‌کند؛ هر استادی، با هر تفکری که کلاسش را برگزار می‌کند، انقلابی است؛ هر کسی قائل به گفت‌وگو باشد، در جبهه ماست؛ پس دیگر مرز و ملاک ما، صرفاً نوع پوشش و رفتار و عقاید فردی ما نیست؛ بلکه صحنه، صحنه کاملاً متفاوتی است. آنها به دنبال واگرایی هستند و اصل را بر ایرانستان کردن ایران و تقابل‌های اجتماعی گذاشته‌اند؛ لذا ما باید دنبال همگرایی باشیم. معنی این حرف، این است که در تجمعات حضور پیدا نکنیم؟ نه، در تجمعات حضور پیدا می‌کنیم؛ ولی همه کار ما، دیگر تجمع برگزار کردن نیست. بلکه باید همه تلاش خودمان را بکنیم که آنها بیایند و در سکوها می‌قرار بگیرند؛ مثل اتفاقی که در فتنه سال ۸۸ افتاد.

□ مهدی عباسی مهر

مهلك است. نه اینکه بگویم ما نباید وارد فضای مجازی بشویم؛ ما از فضای مجازی استفاده می‌کنیم؛ اما مزیت و قدرت ما، در فضای واقعی است و در آن، هنرمندتر و کاربلدتر هستیم.

من هرچه گشتم، غیر از این مؤلفه، چیزی پیدا نکردم. آنچه در آن سمت نیست و این سمت هست، مهر و محبت و عاطفه است. ما این را آزمایش کردیم و جواب گرفتیم که این، می‌تواند یک مقدار حل المسائل ما باشد. آنها از این زاویه، بسیار آسیب‌پذیر هستند؛ یعنی گارد آنها باز می‌شود. بعضاً حتی سه دقیقه هم نمی‌شود با این افراد صحبت کرد؛ یعنی یکی دو دقیقه که با او حرف می‌زنی، معترض می‌شود و می‌گوید: شما می‌خواهید من را شست‌وشوی مغزی کنید؛ اصلاً حاضر نیستم با شما صحبت کنم. در یک مورد، یکی از کسانی که خلافتی کرده بود و او را دستگیر کرده بودند، گفته بود: من همین الان اگر از اینجا بیرون بروم، اولین کاری که می‌کنم، این است که اینجا را آتش می‌زنم؛ یعنی آنها در این سطح از خشونت و نفرت، قرار دارند؛ آن هم در برابر کسی که او را دستگیر کرده است.

فردی که با یکی از این افراد صحبت کرده بود، می‌گفت: یک دقیقه من، شد دو دقیقه؛ دو دقیقه من، شد سه دقیقه؛ تا ده دقیقه با او حرف می‌زدم و او گوش می‌کرد. در ده دقیقه اول هم فقط با او رفاقت می‌کردم. بعد از ده دقیقه، نخ‌نماترین و سطحی‌ترین استدلال‌های خودمان را - که در پاسخ به شبهات، دیگر اصلاً جواب نمی‌دهد - در دفاع از جمهوری اسلامی به او می‌گفتم و او گوش می‌کرد. در دقیقه بیستم، آن پسر جوان هجده ساله گفت: شما در این هجده سال کجا بودید؟ ببینید؛ اینکه می‌گوید «شما در این هجده سال کجا بودید»، یعنی اصلاً من تا الان، یک بار هم نتوانسته‌ام داده‌های شما را

در جنگ هیبریدی، بر خلاف جنگ شناختی، هیچ اولویتی وجود ندارد. جنگ هیبریدی، یعنی هر آنچه که در جامعه رخ می‌دهد - در همه اقصا، لایه‌ها، موضوعات و ساحت‌ها - همه دارای اولویت یک هستند؛ یعنی اهمیت دخالت نظامی بیرونی با فلان اتفاق داخلی در حوزه اقتصاد، یکی است؛ اهمیت یک رفتار از یک شخصیت یا یک بازیگر در در کف خیابان شهر تهران، برابری می‌کند با یک حرکت تروریستی در شیراز. این، معنا و خلاصه جنگ هیبریدی است؛ یعنی شما در جنگ هیبریدی، اولویت یک و دو ندارید.

اگر جنگ هیبریدی علیه یک کشور اتفاق بیفتد، باید تمام کشور، بسیج شود و ناظر به همه مسائل، برنامه‌ریزی صورت بگیرد. شما در حال حاضر می‌بینید که دقیقاً ما در این ۶۰ روز، به صورت جدی با این نوع جنگ، مواجه هستیم. البته به نوعی می‌توان گفت که تقریباً بیش از سه سال است که با جنگ هیبریدی درگیر هستیم. اینکه شما می‌بینید ما با یک تصویر یا یک استوری دو دقیقه‌ای یا یک توئیٹ، تا فلان اتفاقی که در ساحت اقتصادی یا اجتماعی کشور اتفاق می‌افتد، راحت دچار آسیب می‌شویم، به دلیل همین مسئله است. برداشت من این است که در برابر نسل کنونی که با آن در مدارس و جاهای دیگر روبه‌رو هستیم، باید دست روی نقاط قوت خودمان بگذاریم؛ یعنی مزیت‌هایی که در فضای مجازی یا فضای نسل Z نیست. یعنی اگر چیزهایی را که آن طرف هست، طرح کنیم، این نسل، رغبتی نشان نمی‌دهد که به سمت ما بیاید. آنچه که این سمت هست و آن سمت نیست، ارتباطات در فضای واقعی است. آنها در فضای مجازی، صد - هیچ از ما جلو هستند؛ پس هر چیزی که ما را از سمت فضای واقعی، به سمت فضای مجازی ببرد، سم

شبهه پژوهی

راه آهن، به خرج ما و به کام دیگران

به هم متصل نمی‌کرد، بلکه در منتهی الیه شمال، به بن بست «بندر گز» ختم می‌شد که به هیچ نقطه‌ای از کره زمین، ارتباط نداشت و در منتهی الیه جنوب، به «خورموسی» ختم می‌شد که به علت نزدیکی به مرز خشکی عراق، از نظر دفاعی، آسیب‌پذیر و از لحاظ استراتژیکی، نامناسب بود و از این جهت، در تاریخ راه‌آهن‌های سراسری دنیا، منحصر به فرد بود. در نتیجه، مسیر تحمیلی راه‌آهن سراسری ایران، هیچ یک از مقتضیات راه‌آهن سراسری، یعنی ترانزیت خارجی، اقتصاد داخلی، ارتباط داخل و خارج و استراتژی را برآورده نمی‌کرد و جالب اینکه به هیچ مقام ایرانی هم اجازه داده نشد تا درباره آن، اظهار عقیده کند.

۳. راه‌آهن سراسری، با مسیر تعیین شده، برای دولت انگلستان - که تسلط بر دریاها را دارا بود - کوتاه‌ترین و مطمئن‌ترین مسیر را به وجود می‌آورد که نیروهای خود را از راه دریا - که همیشه مطلوب‌ترین راه برای آن دولت بود - به گوشه شمال غرب خلیج فارس برساند و سپس در کمترین زمان، آنها را از طریق راه‌آهن سراسری ایران، به جنوب شرق دریای خزر، انتقال دهد. پس وجود راه‌آهن سراسری ایران - که با مسیر خود، می‌توانست نیروهای نظامی انگلستان را ظرف ۴۸ ساعت، از جنوب غربی خلیج فارس به منطقه گرگان برساند - جهت دفاع عادی از هندوستان از طریق قطع خط عقب نشینی ارتش معترض به هندوستان، در منطقه مشهد - هرات، برای دولت انگلستان، همچون نعمتی بود که از لحاظ استراتژیکی، اهمیت بسیار بالایی داشت؛ به ویژه اینکه برای ایجاد این راه‌آهن، دیناری هم نمی‌پرداخت! این راه‌آهن، برای حفظ هندوستان - یعنی تاج امپراتوری انگلستان - ساخته شده بود و علاوه بر اینکه به انگلیسی‌ها اجازه می‌داد در صورت لزوم، از نیروی نظامی خود، به بهترین وجه استفاده کنند و فکر تعرض به هندوستان را، از سر حریفان، کاملاً بیرون می‌کرد؛ یعنی انگلیسی‌ها، بدون اینکه عمل نظامی مشهودی انجام دهند، از وجود آن، استفاده استراتژیکی مستمر و موثری می‌کردند.

پی نوشت:

۱. کتاب «کهنه سرباز»، در سال ۱۳۶۶ از سوی موسسه خدمات فرهنگی رسامنتشر شده است.

چگونه با اغفال ملت ایران، هزینه سنگین اجرای یک برنامه دیرین استعماری، به بنیه ضعیف مالی ملت مظلوم ایران تحمیل شد و تبلیغات ماهرانه استعماری، آن را به صورت انجام یکی از آرزوهای دیرین ملی ایران، وانمود کرد؛ حال آنکه راه‌آهن، طبق توضیحی که آقای غلامرضا مصور رحمانی، سرهنگ ستاد عصر پهلوی اول و دوم، در کتاب «کهنه سرباز» مرقوم کرده است، پاسخ دهنده به هیچ یک از نیازهای واقعی یک راه‌آهن سراسری نبود و اساس آن را خواست نظامی بیگانگان تشکیل می‌داد؟

۱. ساخت راه‌آهن سراسری در یک کشور، به قیمت تحمل هزینه‌های سنگین مالی، زمانی و جانی، انجام می‌شود؛ به همین جهت، کوشش فوق العاده به عمل می‌آید تا از این هزینه‌ها، بیشترین استفاده و بهره، برای ملت، به دست آورده شود. یک راه‌آهن سراسری، باید دارای سه خاصیت استراتژیکی، اقتصادی و ارتباطی باشد. به همین جهت، با بررسی عمیق اولیه به وسیله عناصر ذی صلاح در رشته‌های بالا، دقت به عمل می‌آید تا مسیر راه‌آهن سراسری، شهرهای مهم اقتصادی کشور را بدون نقطه انتهایی «آزاد»، به هم متصل کند تا ارتباط بین‌المللی با نقاط مهم اقتصادی کشور، تأمین شود. به عنوان مثال، راه‌آهن‌های سراسری آمریکا و کانادا، شهرهای مهم مسیر خود را به دو نقطه انتهایی آزاد در اقیانوس اطلس و کبیر، متصل می‌کنند.

۲. در زمان طرح مسیر راه‌آهن سراسری ایران، هفت شهر مهم کشور از لحاظ جمعیت و ارزش اقتصادی - غیر از پایتخت - عبارت بودند از: تبریز، اصفهان، مشهد، همدان، رشت، شیراز و کرمانشاه. مسیر راه‌آهن سراسری که برای ایران انتخاب کرده بودند، به نحوی عنادآمیز و بر خلاف تمام اصول

اقتصادی، هیچ یک از این شهرها را به هم ارتباط نمی‌داد؛ پس جواب‌گوی شرط اول نبود.

مسیر عجیب راه‌آهن سراسری ایران - که هیچ فرد ایرانی، در انتخاب آن، شرکت و دخالت نداشت - نه فقط هیچ یک از شهرهای مهم ایران را



آینده پژوهی

کلید اساسی همه قفل‌ها



جنگ نرم و... که شاید هر یک از آنها کافی بود تا هر کشوری را با تهدید و خطر فروپاشی، روبه‌رو سازد، بیانگر ظرفیت انقلاب اسلامی در مقابله با این چالش‌ها و آسیب‌هاست.

ایمان به وعده یاری الهی، توجه به مبانی و اصول انقلاب اسلامی و ظرفیت تمدنی آن و توانمندی و ظرفیت فراوان آن در تحقق پیشرفت و مقابله با موانع و چالش‌های فراوان، نفوذ اندیشه انقلاب اسلامی و بیداری مسلمانان، افول جبهه استکبار، به عنوان مجموعه نقاط امیدبخش، ما را به ظرفیت‌های انقلاب اسلامی در ترسیم آینده‌ای امیدبخش و شکل دهی تمدن نوین اسلامی، رهنمون می‌سازد.

بر اساس همین نگاه، رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «توصیه من، امید و نگاه خوش بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه قفل‌ها، هیچ گامی نمی‌توان برداشت. آنچه می‌گویم، یک امید صادق و متکی به واقعیت‌های عینی است. اینجانب همواره از امید کاذب و فریبنده، دوری جسته‌ام؛ اما خود و همه را از نومییدی بی‌جا و ترس کاذب نیز بر حذر داشته‌ام و بر حذر می‌دارم... سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مایوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است. خبرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه نشان دادن واقعیت‌ها، پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ کردن عیوب کوچک و کوچک نشان دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامه همیشگی هزاران رسانه صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است و البته دنباله‌های آنان در داخل کشور نیز قابل مشاهده‌اند که با استفاده از آزادی‌ها، در خدمت دشمن حرکت می‌کنند. شما جوانان، باید پیش‌گام در شکستن این محاصره تبلیغاتی باشید. در خود و دیگران، نهال امید به آینده را پرورش دهید و ترس و نومییدی را از خود و دیگران، برانید.»^۱

تفکر انقلاب اسلامی و رشد گرایش به اسلام در سطح دنیا در پرتو آن، با وجود همه تلاش‌های نظام سلطه در مقابله با دین و فرآیند اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی و دستاوردهای خیره‌کننده در عرصه‌های مختلف و قرار گرفتن کشور ما در بین چند کشور برتر دنیا در فناوری‌های نوین پزشکی، نانو، هوافضا، هسته‌ای و دفاعی، با وجود همه فشارها و تحریم‌ها، ظرفیت عظیم تبدیل شدن الگوی انقلاب اسلامی به الگویی فراگیر و الهام‌بخش را به اثبات رسانده، همین مسئله، یکی از دلایل اصلی دشمنی‌ها و فشارهای نظام سلطه علیه انقلاب اسلامی است. البته این به معنای نادیده گرفتن کاستی‌ها و کمبودها در کشور نیست و مطمئناً ما در بخش‌های مختلف، دارای نواقص و کاستی‌هایی هستیم؛ اما مسیر طی شده، بیانگر ظرفیت و توانمندی کشور در دستیابی به پیشرفت و توسعه است.

وجود چالش‌ها و آسیب‌ها، نباید ما را در تحلیل آینده انقلاب اسلامی، دچار خطای تحلیلی نموده، نسبت به آینده

با گذشت چهل و چهار سال از پیروزی انقلاب اسلامی و با وجود دستاوردهای نظام در حوزه‌های مختلف، موج فشارها و دشمنی‌های نظام سلطه و تصویب‌سازی‌های مغرضانه آنان، از یک سو و بروز برخی مشکلات و کاستی‌های داخلی - که بر پیشرفت‌ها سایه افکننده است - از سوی دیگر، تشکیک‌هایی را نسبت به آینده انقلاب اسلامی، در برخی اذهان، به وجود آورده که انقلاب اسلامی، با وجود این چالش‌ها، چگونه قادر خواهد بود آینده روشنی را ترسیم نماید؛ چه برسد به آنکه بتواند تمدن نوین اسلامی را پی‌ریزی کند؟ کنکاشی در مبانی و اصول انقلاب اسلامی و ظرفیت تمدنی آن و توانمندی پشت سر گذاردن موانع و چالش‌ها، ما را به ظرفیت‌های انقلاب اسلامی، در ترسیم آینده‌ای امیدبخش و شکل دهی تمدن نوین اسلامی، رهنمون می‌سازد.

در سطح مبانی و اصول، انقلاب اسلامی، بر پایه مبانی و اصولی استوار شده که ریشه در فطرت

انسانی داشته، هیچ‌گاه کهنه نشده، مشمول مرور زمان نیز نخواهد شد. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت و... همیشه و برای همه نسل‌ها، دارای جذابیت هستند. این مبانی و اصول، از ظرفیت هماهنگی و قابلیت سازگاری لازم با نیازهای به‌روز نیز برخوردار بوده، از این جهت، دارای پویایی مناسب است.

گرچه متأسفانه به دلایل گوناگونی همچون برخی

کارشکنی‌ها، کم‌کاری‌ها، فرصت‌سوزی‌ها، دشمنی‌ها، فشارها، توطئه‌ها، تلاش‌های جریان رسانه‌ای نظام سلطه و... زمینه برای ارائه چنین تصویری فراهم نشده است؛ اما قدرت نرم و تاثیر

وجود چالش‌ها و آسیب‌ها، نباید ما را در تحلیل آینده انقلاب اسلامی، دچار خطای تحلیلی نموده، نسبت به آینده انقلاب اسلامی، مردد سازد؛ زیرا انقلاب اسلامی نیز همچون هر پدیده دیگری، با آفات و آسیب‌هایی روبه‌روست که برای تداوم آن، باید آنها را برطرف نمود. آنچه مهم است، ظرفیت و توانایی انقلاب اسلامی در مقابله با آنهاست

نسبت به آینده انقلاب اسلامی، مردد سازد؛ زیرا انقلاب اسلامی نیز همچون هر پدیده دیگری، با آفات و آسیب‌هایی روبه‌روست که برای تداوم آن، باید آنها را برطرف نمود. آنچه مهم است، ظرفیت و توانایی انقلاب اسلامی در مقابله با آنهاست که مسیر پر فراز و نشیب انقلاب اسلامی و ایستادگی در

برابر انواع تهدیدها و آسیب‌های داخلی و خارجی، از مقابله با اندیشه‌ها و جریان‌های سکولار و غرب‌گرا گرفته تا مقابله با بحران‌ها و فتنه‌های گوناگون، تا تحریم‌های اقتصادی، تبلیغات رسانه‌ای گسترده،

پی‌نوشت:

۱. رهبر معظم انقلاب، بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران، ۹۷/۱۱/۲۲.

معرفی کتاب

۵۳ سال غارت

ولی بعد از مدتی، پی بردم که بیهوده اسیر اوهام بوده‌ام! زیرا هنوز هم هرچه شغل مهم، چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی وجود داشت، صرفاً در اختیار فرزندان افراد سرشناس قرار می‌گرفت و میزان تحصیلات و معلومات، به هیچ وجه برای دستیابی به شغل دلخواه افراد، نقشی نداشت.» (ص ۱۱۴)

جهانگیر تفضلی، ساختار معیوب مدیریت کشور را چنین توصیف می‌کند: «هر یک از شاهپورها و شاهدخت‌ها، دفتر مخصوص و دربار مخصوصی دارند. هر روز عده‌ای از نمایندگان

را می‌پذیرند و هر کدام، سیاست مخصوصی دارند و حرف‌های ضد و نقیضی می‌زنند. در زمان آقای ساعد... حتی در کار انتخابات هم اعمال نفوذ می‌کردند.» (ص ۱۴۵)

**

آنچه گفته شد، برشی از کتاب «۵۳ سال عصر پهلوی به روایت دربار»، نوشته خانم ریحانه درودی است که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است. این کتاب، دارای مقدمه، پیش‌گفتار و سه بخش اصلی است. هدف کتاب، توصیف و تبیین فساد گسترده و عمیق آن دوران در عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی مردم ایران است. بخش اول، در چهار فصل، درباره اوضاع اقتصادی، بخش دوم، در هفت فصل، درباره اوضاع اجتماعی و فرهنگی و بخش سوم، در چهار فصل، به اوضاع سیاسی دوران پهلوی اختصاص دارد.



می‌بلعید.» (ص ۵۳) اوضاع اجتماعی و فرهنگی دوران پهلوی، دست کمی از اوضاع اقتصادی نداشت و شاید هم بسیار بدتر و فاجعه‌بارتر بود! اشرف، خواهر بانفوذ محمدرضا، می‌گوید: «در تهران عصر رضاشاه، بسیاری از خانه‌ها، کلبه‌های گلی یا آجری بود. خیابان‌ها که سنگ‌فرش نشده بود و حتی به هنگام روز نیز جاذبه نداشت. وقتی هوا تاریک می‌شد، {شهر} به دست گروه‌های ولگرد، دزدان و آدم‌کش‌ها می‌افتاد. مشکل می‌شد تصور کرد مردمی که در تهران پرسه می‌زنند، به واقع خوش

می‌گذرانند. بیشتر محتمل بود که آنها را در قهوه‌خانه‌ها یا شیرکش‌خانه‌ها پیدا کرد که در آنجا می‌کوشیدند برای مدتی کوتاه، شرایط نکبت‌بار زندگی‌شان را به فراموشی بسپارند!» (ص ۷۷)

مینو صمیمی، منشی امور بین‌الملل فرح پهلوی، درباره زندگی اجتماعی ایرانیان در عصر پهلوی می‌گوید: «در سال ۱۳۴۶، بسیاری از مردم ایران، در خانه‌های گلی بدون آب و برق و بهداشت و در کوچه‌های تنگ و انباشته از زباله زندگی می‌کردند و کودکان آنان با پای برهنه در همین کوچه‌ها بازی می‌کردند.» (ص ۸۷)

«در آن موقع (دهه ۵۰) چنین تصور می‌کردم که به خاطر گسترش فرهنگ غربی در کشور، مسئله پارتی‌بازی، دیگر از ایران رخت بر بسته است و هر کس، فقط با اتکا به لیاقت و کاردانی خود، مصدر شغل می‌شود؛

اردشیر زاهدی، داماد شاه و آخرین سفیر پهلوی در آمریکا می‌گوید: «در سال ۱۳۲۹ ش. وضع اقتصادی و کشاورزی ایران، خراب بود. در آذربایجان، مردم از بی‌نایی و قحطی، در عذاب بودند. هر روز هم که از خواب بلند می‌شدیم، می‌دیدم چند نفر از گرسنگی مرده‌اند. در شمال ایران، اغلب بچه‌ها، شکمی بزرگ و رنگ پریده داشتند؛ چون به مالاریا مبتلا بودند. در کرمان و بندرعباس، کیفیت آب، آن قدر بد بود که مردم به یک بیماری به نام «پیوک» مبتلا بودند.» (ص ۱۸)

عبدالمجید مجیدی (رئیس سازمان برنامه و بودجه پهلوی در سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶) می‌گوید: «پس از افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۵۰ به بعد و به دنبال آن، افزایش بودجه دولت، تورم خیلی شدیدی به وجود آمد و علت، آن بود که برخورد صحیحی با مسئله افزایش قیمت نفت، وجود نداشت.» (ص ۴۹)

فریدون هویدا، عمق فساد مالی و اقتصادی حکومت پهلوی را چنین روایت می‌کند: «پس از افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۵۲ و به دنبال آن، جاری شدن سیل پول به ایران، سیل معامله‌گران و تجار بین‌المللی نیز درست مثل هجوم مگس‌ها به طرف شیرینی، رو به سوی ایران سرازیر شد و همگام با آنان، عده‌ای از ایرانیان هم در اطراف دربار و مفت‌خورهای آن، حلقه زدند... واسطه‌گری رشدی سرطانی یافت و پول‌های هنگفتی، از این راه، رد و بدل شد تا خارجی‌های ناآشنا به امور ایران، بتوانند با مقامات سطح بالایی که عامل اجرای برنامه‌های جاه‌طلبانه شاه بودند، تماس بگیرند... کسی خبر نداشت که به دنبال آن، بی‌عدالتی‌ها، تبعیض‌ها و فسادهای گوناگون نیز در راه است... چون مخارج برنامه‌های بلندپروازانه و هزینه‌های خرید تسلیحات، به حدی افزایش یافته بود که تمام ثروت ناشی از اضافه درآمد نفت را یک جا

مبارزه با استکبار، تا به کجا؟

شبهه:

باید از مردم پرسیم که آیا حاضرند در تنگنای معیشتی باشند، ولی با استکبار جهانی مبارزه کنند و در مقابل آمریکا و غرب، مقاومت کنند؟ خیلی از مردم حاضرند رفاه داشته باشند، ولی با آمریکا هم سرشاخ نشوند.

پاسخ:

۱. با توجه به اینکه دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی، به ماهیت اسلامی، استقلال طلبانه و استکبارستیزانه کشورمان و ماهیت استکباری و سلطه جویانه این کشور برمیگردد، پایان این دشمنی، تنها دست کشیدن از هویت اسلامی و پذیرفتن سلطه آمریکا و تن دادن به زیاده خواهی های آن است و آنها به چیزی جز دست برداشتن از اصول و ارزش های اسلامی و انقلابی، راضی نمی شوند و این گونه نیست که با عقب نشینی و دست برداشتن از یک مسئله، دشمنی آنان با نظام ما تمام شود. در جریان مذاکرات هسته ای، شاهد بودیم که وقتی با مذاکرات و برجام، این بهانه از دست آنها خارج شد، با وجود خارج شدن از برجام و عمل نکردن به تعهدات خود، بهانه های دیگری همچون حقوق بشر، توان موشکی و نفوذ منطقه ای، در دستور کار آنان قرار گرفت و به زیاده خواهی پرداختند!

۲. نباید تصور کرد که تنها مقاومت و ایستادگی در برابر نظام سلطه، هزینه داشته، سازش با آنها هزینه ای ندارد؛ بلکه هر دو هزینه دارد؛ زیرا مشکل، مقاومت در برابر نظام سلطه نیست؛ بلکه مشکل، در ماهیت نظام سلطه است که به دنبال تحکیم سلطه و زیاده خواهی خویش بوده، حاضر به پذیرش دیگران و روابط بر اساس منافع متقابل و در یک سطح نیست. این هدف، اگر با سازش به دست آید، هزینه آن، چشم پوشی کشورها از عزت و استقلال و پذیرش سلطه است و اگر با سازش به دست نیامد، هزینه آن، توطئه و دشمنی و فشار و تحریم و... خواهد بود. تجربه کشورهای سازشگر، همچون سرنوشته لیبی قذافی، کشورهای عربی، ایران دوره پهلوی و... نشان از هزینه گزاف سازش دارد که هویت و عزت این کشورها را از بین برده است.

۳. مشکلات کشور، به ویژه در عرصه اقتصادی، ناشی از مقاومت در برابر نظام سلطه نیست. گرچه تحریم ها و فشارهای آن، مشکلاتی را در کشور به وجود می آورند، اما ریشه اصلی مشکلات کشور، به داخل کشور و ضعف مدیریت و برخی برنامه ریزی ها و سیاست گذاری های نادرست، ضعف های عملکردی و

نبايد تصور کرد که تنها مقاومت و ایستادگی در برابر نظام سلطه، هزینه داشته، سازش با آنها هزینه ای ندارد؛ بلکه هر دو هزینه دارد؛ زیرا مشکل، مقاومت در برابر نظام سلطه نیست؛ بلکه مشکل، در ماهیت نظام سلطه است که به دنبال تحکیم سلطه و زیاده خواهی خویش بوده، حاضر به پذیرش دیگران و روابط بر اساس منافع متقابل و در یک سطح نیست.

استفاده نکردن از ظرفیت ها و امکانات و ضعف روحیه خودباوری و جهادی و... می باشد. دستاوردهای خیره کننده کشور در بخش های مختلف علمی، پزشکی، نانو، هوافضا، الکترونیک، صنعتی، هسته ای و نظامی که با وجود همه تحریم ها و فشارها، به دست جوانان این مرز و بوم رقم خورده و کشور ما را در این حوزه ها، در میان چند کشور برتر دنیا قرار داده

است، بیانگر ظرفیت های کشور برای تحقق پیشرفت است و اگر این عزم و اراده در عرصه اقتصادی نیز به کار گرفته شود، بی تردید قادر است مشکلات موجود را برطرف و پیشرفت کشور را محقق نماید.

بر فرض که برای برخورداری از رفاه، باید تن به سازش با آمریکا و سلطه آن داد، آیا رسیدن به رفاه، به قیمت از دست رفتن عزت و پذیرش سلطه، ارزشمند است؟

پی نوشت:

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۹۵/۳/۲۵.

رفع شبهه

سرطان اشرافی‌گری

اشراف به عنوان یک جریان اجتماعی نامتوازن، از طبقات تاثیرگذار جوامع بشری هستند که رفتار، گفتار و عقایدشان، پیامدهای زیادی بر سایر افراد جامعه دارد. اینان برای مطرح کردن خود و کسب اعتبار و جلب احترام دیگران، به حفظ و گسترش نظام منزلتی می‌پردازند.

در طول تاریخ، پیامبران و مصلحان اجتماعی، برای

اعتلای مقام انسان و پیشرفت جامعه، با اشراف به مبارزه پرداخته‌اند. مقابله با اشرافی‌گری، از دغدغه‌های اصلی پیامبر اکرم بوده است. ایشان کوشید نظام برابری و برادری را جایگزین نظام منزلتی کند که تشکیل «امت واحده»، ثمره این کار بزرگ بود. انقلاب ما نیز که از جمله انقلاب‌های نادر تاریخ بشری است، در تلاش برای حذف جریان اشرافی‌گری، گام‌های بلندی برداشته است.

چیستی اشرافی‌گری

می‌توان از اشرافی‌گری، به عنوان جریانی یاد کرد که می‌کوشد تا با قدرت و بهره‌مندی از امکانات مادی، خود را به صاحبان قدرت نظامی و سیاسی و... نزدیک سازد و از سوی آنان، مورد حمایت قرار گرفته، جامعه خویش را استثمار و استعمار کند. این جریان، ممکن است تمام افرادی که در اثر سوخ و نفوذ روحیه اشرافی‌گری در آنان، در میان مردم، کنش‌های خاصی دارند را شامل می‌گردد.

شاخصه‌های اشرافی‌گری

۱. محافظه‌کاری: از آنجا که جریان اشرافی‌گری، همیشه به دنبال بهره‌جویی از فرصت‌های مختلف (موافق و مخالف) است، یعنی همواره در تلاش است تا شرایط پیش آمده - که در راستای خواسته‌های آنان می‌باشد - حفظ گردد تا بتواند از این میان، بهره‌های خود را بگیرد.

۲. نادیده انگاری طبقات پایین: اشرافی‌گری، هیچ‌گاه حاضر به پذیرش طبقات پایین دست جامعه

گرایش اشرافی‌گری، آن چیزی نیست که بشود با قانون و دادگاه و بازجویی و امثال اینها علاجش کرد... این از جمله مقولاتی است که بایستی فضای عمومی کشور، احساسات مردم، خواست مردم و به تعبیر رساتر، فرهنگ عمومی مردم، آن را دفع کند تا علاج بشود.

نموده، گاهی هم در جهت نابودی آنان، گام برمی‌دارد و مرتباً حقوق آنان را تضییع می‌کند.

۳. منفعت‌طلبی: جریان اشرافیت، همیشه در تلاش برای تأمین منافع خود (به هر قیمت ممکن بوده) است؛ و لو اینکه هنجارهای دینی و اجتماعی، نادیده گرفته شوند. این در حالی است که بر اساس آموزه‌های دینی،

هر فرد یا گروهی، حق دارد در حدود شرع و عرف، اقدام به تدارک منافع خود بنماید.

۴. تن‌آسایی و عافیت‌طلبی: همواره از جمله شاخص‌های اشرافیت بوده است.

۵. سازش‌کاری: جریان اشرافی، به لحاظ کسب و حفظ منافع، همواره در پی دادن دست دوستی به دشمنان است و از جمله خصوصیاتش این است که در برابر خواسته‌های آنان، سازش‌کاری نموده، مهر تایید بر آن می‌نهد!

۶. عدم پای‌بندی به هنجارهای دینی: در طول تاریخ، این جریان نشان داده است که به باورهای دینی و هنجارهای آن، اعتقاد چندانی ندارد و در عمل، بدان پای‌بند نیست.

آسیب‌های اشرافی‌گری برای انقلاب

۱. به چالش کشیده شدن انقلاب: نمونه بارز این جریان را می‌توان در فتنه سال ۸۸ مشاهده نمود که این جریان، توانست با دسیسه‌های پید و پنهان خود، انقلاب اسلامی را به چالش بکشد و قدری حرکت رو به رشد آن را متوقف نماید.

۲. بروز فاصله میان مردم و حاکمیت: انقلاب ما، همواره در تلاش برای رفع حوائج و رسیدگی به طبقات ضعیف جامعه می‌باشد و همین‌ها هم در راه آن، از هیچ تلاشی فروگذار نبودند و همواره در همه زمینه‌ها، از انقلاب، به بهترین وجه ممکن، حمایت کرده‌اند؛ از این رو، اگر جریان و تفکر اشرافی‌گری در میان جامعه و مسئولان گسترش یابد، بدون تردید، میان مردم و حاکمیت، شکاف

ایجاد خواهد شد.

۳. تسلیم در برابر دشمنان: شاهد بر این مدعا، اتفاقاتی است که در طول تاریخ اسلام، رخ نموده است؛ از جمله حادثه کربلا که دستگاه یزید، توانست برخی از سران قبایل اشرافی منش را با تهدید و تطمیع، از قیام علیه دربار، باز دارد و موجبات آن حادثه بزرگ را فراهم آورد.

۴. تضعیف روحیه انقلابی‌گری: اشرافی‌گری، در درازمدت، روحیه انقلابی انقلابیون را از خود متأثر نموده، آهسته آهسته، آنان را از این خط اصیل، دور و زمینه سلطه اجانب را فراهم می‌آورد.

۵. نادیده گرفته شدن دستاوردهای انقلاب

۶. انحراف جریان اصیل انقلاب: این جریان، با نفوذ در میان لایه‌های مختلف اجتماعی و انقلابی، جریان اصیل انقلاب را از درون، تهی کرده، آن را از مسیر اصلی خود، دور می‌سازد.

۷. براندازی نظام: سمت و سوی نظام که با جهت‌گیری انقلابی، آرمان‌های انقلابی را خواهان است، با منافع جریان اشرافی، سازگاری ندارد. از این رو، ممکن است جریان اشرافی به این لحاظ، در جهت براندازی، با مخالفان هماهنگی پیدا نماید.

درمان اشرافی‌گری

برای جلوگیری از عوارض منفی هر جریان مخرب و به تعبیر رهبر انقلاب، بیمارگونه^۱ می‌بایست آن را درمان کرده، از جامعه حذف نمود. ما در این ارتباط، تنها به سخنی از رهبر معظم انقلاب، اکتفا می‌کنیم که می‌فرماید: «گرایش اشرافی‌گری، آن چیزی نیست که بشود با قانون و دادگاه و بازجویی و امثال اینها علاجش کرد... این از جمله مقولاتی است که بایستی فضای عمومی کشور، احساسات مردم، خواست مردم و به تعبیر رساتر، فرهنگ عمومی مردم، آن را دفع کند تا علاج شود».^۲

پی‌نوشت:

۱. فتح، آیه ۲۹.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجتماع مردم یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۲.
۳. پاسخ‌های رهبر معظم انقلاب به پرسش‌های دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۸/۰۹/۰۱.

چرا رفراندوم؟

شبهه:

چرا بعد از گذشت چهار دهه و تغییر نسل، برای تعیین نظام اداره کشور، رفراندوم برگزار نمی‌شود؟

پاسخ:

برگزاری رفراندوم، یکی از شیوه‌های مشارکت مردم در تعیین سرنوشت کشور است که در نظام‌های سیاسی، مورد پذیرش قرار گرفته است. در کشور ما نیز تعیین نظام سیاسی در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ و قانون اساسی در دو مرحله (۱۲ آذر ۱۳۵۸ و ۶ مرداد ۱۳۶۸) به همه‌پرسی گذاشته شد؛ اما هر از گاهی، از سوی برخی مخالفان انقلاب اسلامی، این اشکال مطرح می‌شود. در پاسخ به این پرسش، می‌توان نکات زیر را بیان نمود:

۱. هیچ نظام سیاسی، اصل حکومت خود را پس از انتخاب، به رفراندوم مجدد نمی‌گذارد؛ زیرا در همه کشورها، ثبات نظام سیاسی، به عنوان یک اصل، پذیرفته شده و یک نظام سیاسی، بدون ثبات، قادر به انجام وظایف و مسئولیت‌های خود نخواهد بود.

۲. اصل ۵۹ قانون اساسی، راهکار همه‌پرسی در موضوعات خاص را مطرح کرده است. در اصل ۱۷۷ نیز مقرر می‌دارد که جمهوری بودن و اسلامی بودن ولایت امر و امامت امت، غیرقابل تغییر است؛ از این رو، رفراندوم و بازنگری درباره چنین موضوعاتی، غیرقانونی می‌باشد و هیچ مجری قانونی، نمی‌تواند خلاف قانونی که برای پاسداری آن، قسم یاد کرده، رفراندوم برگزار نماید.

۳. در اوایل انقلاب، برای استقرار و تعیین نظام سیاسی حاکم بر کشور، نیاز به برگزاری رفراندوم بود؛ اما در شرایط امروز کشور، این ضرورت، وجود ندارد و با توجه به استقرار نظام سیاسی، نیازی به برگزاری رفراندوم مجدد در این زمینه نیست.

۴. برخی افراد، وجود نارضایتی‌ها را دلیلی برای برگزاری رفراندوم تلقی می‌کنند که اگر چنین باشد،

از آنجا که هیچ نظام سیاسی، در هیچ زمانی، بدون مخالف نیست، باید در هر برهه زمانی و بنا به خواست افراد، اقدام به برگزاری رفراندوم شود که عملاً امکان‌پذیر نیست. اگر بنا باشد به صرف احتمال و به خواست هر گروهی، همه‌پرسی برگزار شود، این برنامه، پایان نخواهد داشت و هر گروهی به صرف احتمال، درخواست برگزاری همه‌پرسی می‌کند و این کار از نگاه عقل و عرف حکومتی دنیا، پذیرفته نیست.

۵. علاوه بر اصل نظام، در هر موضوع و قانونی، مخالفانی وجود دارد. اگر مخالفان هر

موضوعی، درخواست برگزاری رفراندوم کنند، تکلیف چیست؟ هر روز باید یک نظرسنجی عمومی انجام داد و هیچ ثباتی در جامعه پدید نمی‌آید.

۶. با رفراندوم مجدد، قرار است انتخاب مردم را ملاک قرار دهیم. حضور پرشور مردم در صحنه‌های مختلف دفاع از نظام، با وجود همه مشکلات، کارشنکی‌ها و تبلیغات جبهه رسانه‌ای دشمنان، به ویژه حضور پررنگ نسل جوان در دفاع از ارزش‌های انقلابی و اسلامی در راهپیمایی‌ها، انتخابات، مراسم‌های مختلف مذهبی و... نشان از پای بندی نسبت به ارزش‌های اسلامی و انقلابی داشته، نوعی رفراندوم محسوب می‌گردد.

۷. اگر تغییر نظام سیاسی، یک امر ذاتاً با ارزش و حق ذاتی هر نسلی باشد، باید پس از هر مدت زمانی که تعداد نسل جوان یک کشور به حد قابل اعتنائی رسید، نظام سیاسی قبل، جای خود را به نظام سیاسی مورد نظر نسل بعدی بدهد؛ بدون آنکه این خواست جدید خود را اثبات کرده باشد و معلوم است که به این ترتیب، جامعه، روی ثبات ران خواهد دید. آیا تاکنون در هیچ کشوری، انتخاباتی به صرف احتمال و ادعا انجام شده تا جمهوری اسلامی هم چنین کند؟

۸. از منظر دینی نیز اسلام اجازه نمی‌دهد بعد از آنکه حکومت اسلامی، با همراهی مردم برپا شد، اصل حاکمیت اسلام را به رفراندوم بگذاریم. از سوی دیگر، فرض کنید رفراندوم برگزار شد و جمهوری اسلامی از بین رفت؛ آن گاه نیروهای انقلابی، باید دوباره قیام کنند تا آن حکومت طاغوت از بین برود و حکومت اسلامی شکل بگیرد؟

۹. کسانی که این درخواست را دارند، می‌خواهند چند سال یک بار رفراندوم برگزار شود؟ دو سال یک بار یا هشت سال یک بار، ده یا چهل سال یک بار؟ کدام حکومتی، برنامه خودش را ۲ یا ۵ یا ۴۰ ساله می‌بندد؟ حکومت‌ها برنامه خود را ۲۰۰ ساله و ۵۰۰ ساله می‌بندند.

۱۰. کشورهای غربی، با وجود گذشت چندین قرن از انقلاب‌های خود و انتخاب نوع نظام سیاسی توسط نسل‌های بسیار دور و مخالفت‌ها و اعتراض‌های جدی با نظام‌های حاکم، آیا حاضرند رفراندوم مجدد را برگزار کنند؟ این در حالی است که قانون اساسی آمریکا که بر اساس اصول لیبرال دموکراسی است، بعد از ۲۵ سال، یک بار هم به رای مردم این کشور گذاشته نشده است. کشور انگلیس هم که اساساً فاقد قانون اساسی است که خواسته باشد آن را به رای مردم بگذارد! حکومت‌های بدوی قبیلگی، همچون عربستان سعودی نیز اصلاً قابل اعتنا نیستند.

□ حمید کریمی



لاف گزارف

وطن فروروشان، سلطنت طلبان و همه زخم خوردگان از انقلاب و نظام اسلامی، از هر روش و ترفندی برای سیاه‌نمایی و به چالش کشیدن دستاوردهای انقلاب، استفاده می‌کنند. آنها با بهره‌گیری از قدرت و امپراتوری رسانه‌ای خود، تلاش می‌کنند با روایت‌های غلط و ساختگی، تصویری مثبت از وضعیت مردم در دوره پهلوی را جا بیندازند تا چنین القا کنند که دوران پهلوی، دوران درخشانی بود است. این روایت‌ها را از زاویه روزنامه‌های چاپ شده در همان زمان، مورد بررسی قرار داده‌ایم.



راستی اگه امنیت بود، پس داستان این گروگان‌گیری ۲۰۰ نفره چی بوده



می‌گن دارو و درمان، رایگان بود و مردم مشکل دارو و دکتر نداشتن. این رو باور کنیم یا این خبر که درمان یک سرما خوردگی ساده، تعادل بود چه خانواده رو به هم می‌ریخت؟



اصلاً «مشکلی به نام پیاز» رو بی خیال؛ کمیاب شدن گوشت در تهران و رسیدن پیاز نورو چی می‌گی؟



می‌گن شاه می‌گفت: می‌رم تا خون از دماغ هموطنانم ریخته نشه. این رو باور کنیم یا خبر کشته شدن ۲۳ نفر، فقط در یک روز، اون هم در کردستان رو؟



می‌گن اگر امکانات کم بود، ولی مردم از همونی که بود، راضی بودن؛ این رو باور کنیم یا اعتراض مردم به پول مکالمه تلفن رو؟



می‌گن هویدا گفت: من به خودکار ۵ ریال تحویل گرفتم؛ ۱۳ سال بعد، همون ۵ ریال بود! این رو باور کنیم یا افزایش ۲ هزار درصدی زمین رو؟



می‌گن مردم خوش بودن و امیدوار؛ این رو باور کنیم یا آمار خودکشی‌ها رو؟



می‌گن شاه این قدر مقتدر بود که وقت‌های ملاقات برای کشورهای عربی، زیر ۴ ماه نبود؛ راستی این رو باور کنیم یا بحرین استان چندم ایران بود که از ایران گرفتنش؟



می‌گن اون قدر امنیت و آرامش بود که کسی جرات نمی‌کرد دست از پا خطا کنه؛ این رو باور کنیم یا قتل به خانم با ۲۰ ضربه چاقو رو؟



شبهه‌ها

شبهه‌ها شناسایی و رفع می‌شوند

ماهنامه بویوش مطالعاتی دانش جوان و طلاب جوان مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمی) شماره مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۹۲۲۲۱

- pasokh.org
- spasokh.com
- wikipasokh.com
- pasokh.tv
- shobhepajouhi.ir

اختصاص داشت و قیمت پیکان در همین برهه، ۲۸ هزار تومان بود؛ یعنی ۲۸ برابر حقوق حداکثری یک کارمند! این هم جالبه بدویند که در سال ۱۳۵۶ کارخانه ارج با ۸۰۰۰ کارگر، به علت نداشتن «پیچ»، متوقف شد! یعنی درست یک سال قبل از انقلاب!

بر اساس آمار بانک جهانی، در سال ۱۳۵۶، ۴۶ درصد مردم ایران زیر خط فقر بودند و ضریب جینی در ایران قبل از انقلاب، بیش از ۴۵ بوده است. راستی می‌گن زمان شاه، قیمت‌ها پایین بود؛ اما می‌دونستید درآمد کارمند عادی، ماهانه ۵۰۰ تا ۱۲۰۰ تومان بود (البته حقوق ۱۰۰۰ تومانی در سال‌های حدود ۱۳۴۸ به افراد بسیار محدودی